



اشاره

بدون تردید یکی از مسؤولیت ها و وظایف مهم بزرگان و دانشمندان متعهد، حفاظت از سنگر عقاید و معارف اسلام از دستبرد تحریف و تغییر، و به تبع آن مبارزه و ستیز با راهزنان فکر و اندیشه اسلامی است، چرا که سکوت و تساهل در برابر آنها، علاوه بر این که موجب تزلزل اندیشه مردم در اصول و ارکان دین و تحریف حقایق می گردد، نوعی کتمان حقیقت نیز در پی دارد و انسان را مشمول این آیه می سازد که: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ (1) کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنها را لعن می کنند».

سیره امامان (علیه السلام) ابعاد گوناگونی دارد. یکی از ابعاد مهم زندگی آنها دفاع از حریم حرمت عقاید، معارف و فرهنگ اسلام ناب بوده. آنها در این رهگذر کوشش فراوان کردند، حتی در سخت ترین اوضاع، در برابر تحریف گران و راهزنان طریق عقیده می ایستادند، و به عالمان شیعه تأکید می ورزیدند که در حفظ مرزهای عقاید و فرهنگ اسلام سر از پا نشانند، و تا آخرین توان بکوشند، تا آن جا که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ، أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدِيَانِ مُجِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أِبْدَانِهِمْ؛ (2) دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکرهايش صف کشیده اند، و از حمله وری آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از خود را ندارند جلوگیری می کنند، و نیز از تسلط ابلیس و پیروان ناصبی او بر آنها جلوگیری می نمایند. آگاه باشید ارزش آن دانشمندان شیعه که چنین خود را در معرض دفاع قرار داده اند، هزار هزار بار بالاتر از سپاهيانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام از کفار و روم و ترک و خزر، پیکار می نمایند. زیرا دانشمندان شیعه نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلام، و مدافع دین دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می باشند».

حفاظت از مرزهای معارف اسلام

امام حسن عسکری (علیه السلام) چه در عصر پدر، و چه در دوران شش ساله امامت خود (از سال 254 تا 260 هـ.ق) علاوه بر طاغوت ستیزی، همواره با فرقه هایی که به نام اسلام، اسلام ناب را تحریف می کردند - مبارزه می کرد، و به طور مکرر در مورد خطر آنها به شیعیان خود هشدار می داد. آن حضرت در این راستا، بسیار کوشید، و با موضع گیری های قاطع در برابر آنها، به افشاگری پرداخت و از گسترش افکار ناراستین آنها جلوگیری کرد، چرا که وجود آنها سدّ بزرگی فرا راه تعمیق و گسترش در رشد اسلام ناب بود، و از سوی دیگر باعث تقویت دشمنان و طاغوت ها می شد و در نتیجه آب به آسیاب دشمن می ریخت.

امام حسن عسکری (علیه السلام) با جاذبه و دافعه نیرومند، دوستان خالص و دانشمندان کارآمد را به سوی خود جلب می کرد، و مخالفان و منحرفان دوست نما را که بر ریشه معارف اسلام تیشه می زدند به شدت دفع می نمود، برای دریافتن این مهم در سیره امام حسن عسکری (علیه السلام) نظر شما را به چند فراز جلب می کنیم:

1- فارس بن حاتم، یکی از بدعت گزاران بود. جمعی گرداگرد او را گرفته بودند، او با تحریف حقایق، مطالبی را به نام معارف اسلام بدانها می آموخت، وی به تذکرات امامان و علمای شیعه اعتنا نکرده و از کار خود دست نکشید. سرانجام ابوجنید، به دستور محرمانه امام هادی (علیه السلام) او را به هلاکت رساند.

در پی این عمل شجاعانه، امام هادی (علیه السلام) برای ابوجنید، حقوق ماهیانه تعیین کرد. پس از شهادت امام هادی (علیه السلام)، امام حسن عسکری (علیه السلام) به خصوص دستور داد که حقوق ماهیانه او را مانند سابق بپردازند، حتی در این مورد برای یکی از نمایندگانش نامه نوشت، به این ترتیب برای نابودی بدعت و بدعتگزار، جدّیت می نمود. (3)

2- امام حسن عسکری (علیه السلام) شنید شخصی به نام «احمد بن هلال» با خودنمایی و الفاظ بازی فریبنده ای به عقیده صاف شیعیان می تازد و با صوفی بازی و کج اندیشی، عقیده مردم را متزلزل می کند، با این که بعضی می خواستند او را درستکار و پاکدل و پارسا معرفی کنند و می گفتند: او 54 بار پیاده برای انجام حجّ به مکه رفته است و... امام حسن عسکری (علیه السلام) با قاطعیت برای نمایندگانش در عراق نوشت: «إِخْذُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَنِّعَ؛ از آن صوفی ساختگی و دروغین، دوری کنید».

باز عده ای واسطه شدند تا بلکه فکر امام حسن عسکری (علیه السلام) را در مورد احمد بن هلال تغییر دهند، امام با کمال صراحت بدون هیچ گونه ابهام فرمود:

«امر ما در مورد احمد بن هلال که خدایش او را نیامرزد، به شما رسید، خداوند گناهان او را نمی آمرزد، و لغزش او را پس نمی گیرد، او بدون کسب رضایت و نظریّه ما، با استبداد رأی در امور ما دخالت کرده است، و مطابق هوس های نفسانی خود رفتار می کند، خداوند اراده کرده که او را به دوزخ بفرستد، ما صبر می کنیم تا خداوند بر اثر نفرین ما، عمر او را کوتاه کند». (4)

3- امام حسن عسکری (علیه السلام) در سرزنش صوفیان و صوفی مسلکان، آن چنان برخورد شدیدی می کرد که در ضمن گفتاری که به منزله بیانیه ای برای همه شیعیان در تمام اعصار بود، چنین نوشت: «أَلَا إِنَّهُمْ قُطَّاعُ طَرِيقٍ

الْمُؤْمِنِينَ، وَالذُّعَاءُ إِلَى نَحْلَةِ الْمُلْحِدِينَ، فَمَنْ أَدْرَكَهُمْ فَلْيَحْذَرُهُمْ، وَلْيُصْنِ دِينَهُ وَآيَمَانَهُ؛ آگاه باشید آنان راهزنان طریق مؤمنان هستند، و مردم را به راه ملحدان و منکران دین فرا می خوانند، هر کس که با آنها رو به رو شود، باید قطعاً از آنها دوری کند، و دین و ایمان خود را از گزند آنان حفظ نماید». (5)

موضع گیری در برابر منکران خدا و دوگانه پرستان

اسحاق کندی، یکی از منکران اسلام و قرآن بود، و به عنوان دانشمند و فیلسوف عراق در بین مردم شهرت داشت، مخالفت او با اسلام به اندازه ای بود که تصمیم گرفت کتابی بر ضد قرآن بنویسد و به پندار خود تناقضات قرآن را در آن بیان کند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) از این موضوع اطلاع یافت. یکی از شیعیانش را که شاگرد اسحاق کندی در علوم ادبی و غیر مذهبی بود، به حضور طلبید، او به محضر امام آمد. امام حسن عسکری (علیه السلام) به طور محرمانه و خصوصی به او فرمود: «سخنی به تو می آموزم، نزد اسحاق کندی برو و همین سخن را به او بگو، البته نه بدون مقدمه، بلکه نزد او برو (با برنامه از پیش طرح شده) او را در کاری که بر ضد قرآن شروع کرده، کمک کن. وقتی که با او دوست خصوصی و مأنوس شدی، به او بگو سؤالی به نظرم آمده می خواهم آن را از شما بپرسم، او می گوید بپرس، آن گاه به او بگو: «اگر گوینده قرآن (خداوند) نزد تو آید، آیا ممکن است که بگوید مراد من از آیات قرآن، غیر از آن معنایی است که تو گمان کرده ای، بلکه منظور من معنای دیگری است؟!» اسحاق می گوید: آری چنین امکانی دارد.

در این هنگام به او بگو: «تو چه می دانی، شاید منظور خداوند از آیات قرآن، غیر از آن معانی باشد که تو می پنداری».

شاگرد مطابق دستور امام حسن عسکری (علیه السلام) نزد اسحاق کندی رفت، و مدتی او را در کارش یاری رساند، به طوری که کاملاً با او مأنوس شد، تا این که در فرصتی به او گفت: «استاد! آیا ممکن است که خداوند غیر از این معنایی را که تو از آیات قرآن فهمیده ای اراده کرده باشد؟»

استاد فکری کرد و سپس گفت: سؤال خود را دوباره بیان کن. شاگرد سؤالش را تکرار کرد. استاد گفت: «آری ممکن است که خداوند اراده معانی دیگری غیر از معنای ظاهری که ما می فهمیم، کرده باشد». سپس به شاگرد گفت: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ شاگرد پاسخ داد: به دلم افتاد، و از تو پرسیدم. استاد گفت: این کلام بسیار ارجمند و عمیقی است که بعید است از ناحیه تو باشد.

شاگرد گفت: این سخن از امام حسن عسکری (علیه السلام) است، استاد گفت: «اینک حقیقت را گفتی، چنین مسایلی جز از خاندان نبوت شنیده نمی شود». آن گاه استاد درخواست آتش کرد، و تمام آنچه را که درباره وجود تناقض در قرآن، تألیف کرده بود سوزانید و نابود کرد. (6)

در فراز دیگری از زندگی امام حسن عسکری (علیه السلام) می خوانیم: یکی از مسلمانان که پدرش دوگانه پرست بود، در ضمن نامه ای، از امام حسن عسکری (علیه السلام) خواست تا برای پدر و مادرش دعا کند. امام حسن عسکری (علیه السلام) در پاسخ او نوشت: «رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَتِكَ، وَالتَّاءُ مَنْقُوطَةٌ؛ (7) خداوند مادرت را رحمت کند،

آگاه باش که تاء واژه والده دو نقطه دارد». یعنی خیال نکنی که به جای تا، یاء است و برای پدرت نیز دعا کرده ام نه، فقط برای مادرت دعا کردم، چرا که برای دو گانه پرستان دعا نمی کنم.

برخورد شدید با واقفیه و غلات

واقفیه فرقه ای بودند که به هفت امام اعتقاد داشتند و امامت امامان بعد از امام کاظم (علیه السلام) را قبول نداشتند. غلات گروه دیگری از کژاندیشان و تندروها بودند که امامان را بیش از حدّ خود بالا می بردند، و در فکر و روش بر خلاف امامان (علیه السلام) حرکت می کردند. امام حسن عسکری (علیه السلام) با آنان برخورد شدید نمود، آنها را از خود طرد کرد، و شیعیان را از هرگونه گرایش و تمایل به آنها برحذر داشت، و با کمال صراحت از آنها بیزاری جست، در این رهگذر نظر شما را به دو حدیث زیر جلب می کنم:

یکی از شیعیان که در قسمت غرب ایران [کرمانشاه و اطراف آن] می زیست برای امام حسن عسکری (علیه السلام) در ضمن نامه ای چنین نوشت: «نظر شما درباره واقفیه چیست؟ آیا آنها را از خود می دانید، یا از آنها بیزاری می جوئید؟»

امام حسن عسکری (علیه السلام) در پاسخ او چنین نوشت: «آیا نسبت به عمویت (که از واقفیه است) ترحم می کنی؟ خدا او را رحمت نکند، از او بیزاری بجوی. من در پیشگاه خدا از گروه واقفیه بیزارم. آنها را به دوستی نگیر. از بیمارانشان عیادت نکن، و در تشییع جنازه آنها شرکت منمائی، هرگز بر جنازه آنها نماز نخوان...». (8)

و در سرزنش غلات و تندروها در ضمن نامه ای نوشت: «من شما را افرادی افراطی می دانم که در پیشگاه خدا، دسته جدا کرده اید و در نتیجه در خسران و هلاکت افتاده اید. هلاکت و عذاب از آن کسی است که از اطاعت خداوند سرپیچی کند و نصیحت اولیای خدا را نپذیرد، با این که خداوند به شما فرمان داده که از خدا و رسول و اولی الامر، اطاعت کنید». (9)

موضع گیری امام حسن عسکری (علیه السلام) در برابر طاغوت ها

امام حسن عسکری (علیه السلام) در مدّت شش سال امامت خود؛ یعنی از سال 254 تا 260 هـ.ق، با سه طاغوت رو به رو بود که عبارتند از:

1 - معتزّ عباسی؛ 2 - مهتدی؛ 3 - معتمد (سیزدهمین، چهاردهمین و پانزدهمین خلیفه عباسی)، در این مدّت به سبب پاسداری از اساس تشیع و ارکان اسلام، از گزند آن یایان خودکامه، همواره با آنها درگیر بود، از این رو، آن حضرت و یارانش همیشه در زندان های مختلف تحت شکنجه های طاقت سوز قرار داشتند، و در خطر و خفقان بسیار شدید بودند، به طوری که در مورد امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز همچون جدّش امام کاظم (علیه السلام)

السلام) گفته می شد: «لَا يَزَالُ يَنْتَقِلُ مِنْ سِجْنٍ إِلَى سِجْنٍ؛ همواره از زندانی به زندان دیگر، منتقل می شد». معتزّ عباسی رسماً به مأمور جلّادش سعید حاجب، چنین فرمان داد: «أَخْرِجْ أَبَا مُحَمَّدٍ إِلَى الْكُوفَةِ ثُمَّ اضْرِبْ عُنُقَهُ فِي الطَّرِيقِ؛ ابومحمد (حسن عسکری) را به سوی کوفه بیرون ببر و در مسیر راه (در جای خلوت) گردنش را بزن». (10)

امام حسن عسکری(علیه السلام) در عصر خلافت معتمد عباسی (256 - 279 هـ ق) مدتی در زندان صالح بن وصیف بود، زمانی در زندان علی بن نارمش و زمانی دیگر در زندان نحیر به سر می برد، حتی در زندان جاسوسی را بر او گماشته بودند، تا گفتار و رفتار آن حضرت را گزارش دهد. ابوهاشم جعفری، یکی از یاران آن حضرت می گوید: با چند نفر در زندان بودم، ناگاه امام حسن عسکری(علیه السلام) را وارد زندان کردند، در این هنگام شخص بیگانه ای که از گروه «جمحی» بود، زندانی شده بود و ادّعا می کرد که از علویان است، امام حسن عسکری(علیه السلام) در غیاب او، به یارانش که در زندان بودند، فرمود: «این مرد جمحی از شما نیست، از او برحذر باشید، آنچه را گفته اید در نامه ای نوشته و آن را در میان لباس هایش پنهان کرده است تا آن را به خلیفه برساند». یکی از حاضران لباس های او را جستجو کرد، همان نامه را یافت که مطالب خطرناکی در مورد زندانیان در آن نوشته شده بود. (11)

راز آن همه فشارها، و آن همه زندانی شدن ها و سرانجام مسموم شدن و شهادت امام (علیه السلام) چیزی جز این نبود که آن حضرت در حراست و حفظ اسلام از دستبرد تحریف ها و گزند طاغوت ها، تا آخرین توان خود می کوشید، و سرانجام جاننش را در این راه فدای اسلام کرد. او برای حفظ این آرمان مقدّس، همواره با شیعیان تماس داشت، و در همه جا نمایندگانش حضور داشتند، و نامه های آن حضرت همواره به آنها می رسید. ارتباط شیعیان با نمایندگان مخفی او برقرار بود.

از سوی دیگر مطابق روایات بسیار، همه مسلمانان می دانستند که حضرت قائم (عج الله تعالی فرجه الشریف) درهم کوبنده کاخ طاغوت ها، و احیاگر آیین ناب اسلام، از نسل آن حضرت است. از این رو، نسبت به او احساس خطر بیشتری می کردند. محدّث قمی در این باره می نویسد:

«سه نفر از خلفای عبّاسی تصمیم بر کشتن امام حسن عسکری (علیه السلام) گرفتند، زیرا به آنها خبر رسیده بود که حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) از صلب او ظاهر می شود». (12)

آری! امامان(علیه السلام) این چنین برای حفظ کیان دین، پافشاری نموده و رنج ها و مرارت ها را تحمّل می کردند، ما نیز به پیروی از آنها باید در این راستا کوشا و جدّی باشیم، و هرگونه بی تفاوتی را از خود دور سازیم.

پاورقی ها:

1- بقره (2) آیه. 159

2- ابی منصور، احمد بن علی ابن ابی طالب طبرسی، احتجاج طبرسی، ج1، ص. 155

3- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ترجمه ارشاد، ج2، ص. 343

4- علامه محمد باقر مجلسی، بحار، ج50، ص. 218

5- محقق اردبیلی، حدیقة الشّیعة، ص. 592

6- شیخ عباس قمی، انوار البهیة، ص. 349

7- شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج3، ص. 312

- 8- على بن عيسى اربلى، كشف الغمّة، ج3، ص.312
- 9- سيّد محمد كاظم قزوینی، الامام الحسن العسکری من المهد الى اللّحد، ص.81
- 10- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج4، ص.432
- 11- امين الاسلام طبرسى، اعلام الوری، ص.354
- 12- محدّث قمی، انوار البهیّه، ص490.